



پروپشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جلد علم انسانی

# میراث صادق چوبک

حسن اصغری

«به مناسبت درگذشت زنده یاد صادق چوبک»

امسال کالبد صادق چوبک مرده است، انا روح او در پنج مجموعه داستان کوتاه و دو رمانش، زنده است. اکنون پس از گذشت سه دهه، بایستی نگاهی به میراث چوبک انداخت و به داستان نویسی امروز نیز چشم دوخت و تفاوت و تشابه را بررسی کرد. گذر زمان برای همه چیز، داور بزرگی است. گذر زمان، هیچ پدیده‌ای را مطلقاً کنار نمی‌زند و کاملاً نفی نمی‌کند. داور زمان، همیشه سره را از ناسره جدا می‌کند و نبض تپنده سره را به پدیده زمان حال پیوند می‌زند تا به حرکت زاینده خویش ادامه دهد. اکنون، دیگر کسی به شیوه چوبک داستان نمی‌نویسد. اکنون، دیگر کم‌تر داستان نویسی با نگاهی شبیه نگاه چوبک به زندگی و وقایع و مضمون‌های داستانها می‌نگرد. جامعه ما هم چون عضو کوچکی از جامعه بزرگ جهانی، با روند تغییرات و تحولات تکنولوژی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی، تحوّل یافته است. بی‌شک، تغییرات و تحوّل‌ات اجتماعی و فرهنگی، بر نگاه نویسندگان و اندیشمندان تأثیر می‌گذارد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، بازتاب این تغییرات و تحوّل‌ات در آثار هنری منعکس می‌شوند. نگاه تیز و کاونده هنرمندان

خلاق، همواره به شرایط زندگیِ زمانه و پدیده‌های آن خیره شده است. پس، پدیده‌های زمانه و اوج و فرودها و شکست‌ها و پیروزی‌های اجتماعی نیز در آثار آنان، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم تابیده است. هنرمندان هیچگاه از واقعیت‌های زمانه‌ی شان جدا نبوده‌اند. هر اثر هنری، هر چند به ظاهر در ساختار، انتزاعی و فراواقعی باشد، باز در ماهیت و ذات خویش، پدیده‌های زمانه را در دل خویش نهفته دارد. این نهفتگی اغلب به گونه‌ای پنهان و غیرمستقیم است. برجسته‌ترین این‌گونه آثار، کتاب «بوف کور» صادق هدایت است. علاوه بر نگاه فلسفی هدایت که بر بافت داستان بوف کور تنیده شده است، کتاب با تأکید بر تمثیل‌ها و نشانه‌های نمادین اجتماعی، عکس عمیقی از زمانه استبدادزده و خرافه‌آلود جامعه‌ای است که نویسنده در آن می‌زیسته است.

در این اشاره کلی نمی‌توان به تمام جنبه‌های مثبت و منفی آثار صادق چوبک پرداخت. می‌توان به چند نکته کلی تأکید کرد و گذشت.

صادق چوبک، نویسنده‌ی زمانه‌ی خویش است. واقعیت‌های زمانه‌ی چوبک بانگاه بدبینانه و تلخ در اغلب بُن‌مایه‌های آثارش منعکس است. نگاهی به بن‌بست رسیده و نومید که در نگاه نویسنده‌گان امروز، دیده نمی‌شوند. وفاداری چوبک به ظاهر واقعیت‌های بیرونی که گاه به عکس برداری از جزئیات پهلوی می‌زند، دیگر مورد توجه و عنایت نویسنده‌گان امروز نیست. شیوه‌ی عینی نویسی او که بسیاری از داستانهایش را به شیوه‌ی نویسنده‌گان طبیعت‌گرا نزدیک کرده نیز دیگر برای نویسنده‌گان جوان قابل‌الگو برداری و سرمشق نیستند. گرایش چوبک به شکستن زبان نوشتار و بهره‌گیری افراطی او از گفتار عامیانه، در داستان امروز کاربردی ندارند. صادق چوبک در بسیاری از داستانهای کوتاه‌اش، صورت تلفظی کلمات شکسته متداول را نیز عمداً به دلخواه خویش، شکسته‌تر می‌کند و با صورتی واژگونه به کار می‌برد. این شکستن‌های افراطی الفاظ کلمات، در بسیاری از صحنه‌های داستانهایش، هیچ‌گاه کارکرد عملی نیز ندارند. آنچه که از میراث چوبک هم‌چنان زنده است و می‌تواند زاینده نیز باشند، در سه زمینه قابل بررسی‌اند:

- ۱- بهره‌گیری چوبک از زبان در تصویرسازی سینمایی و بارکشی او از واژه‌ها جهت قوت دادن به بیان روایت و ایجاد فضای پرکشش صحنه‌های داستانه‌ها.
- ۲- استحکام در اسکلته بندی داستانه‌ها و استفاده‌ی او از بُن‌مایه‌ها جهت دراماتیزه کردن روایت.

۳- استفاده از شیوه بیان غیرمستقیم نویسی که باعث می‌گردد تا حضور نویسنده در

متن روایت پنهان شود و خواننده به عنوان داور وقایع در صحنه حضور یابد. این شیوه بیان که در داستان‌نویسی معاصر کاملاً جا افتاده است، موارد عملی‌اش را می‌توان در بسیاری از آثار چوبک مشاهده کرد و از آن آموخت.

شیوه بیان غیرمستقیم‌نویسی در آثار چوبک، عموماً با لحنی خونسردانه و به‌دور از احساسات‌گرایی در روایت، اعمال می‌شود. اصلی که در داستان‌نویسی کوتاه به‌طور عام از چخوف آغاز شد و با شروع اندرسن و فاکتز و همینگوی و دیگران به‌اوج رسید. اکنون نیز بسیاری از داستان‌نویسان معاصر آن‌را نه تنها به‌عنوان تکنیک، بلکه، جزوی جدایی‌ناپذیر از شکل و محتوای آثار هنری می‌دانند.

چوبک در نوشتن داستانهای کوتاه خود، تحت تأثیر شیوه بیان و لحن احساساتی و جانبدارانه جمال‌زاده و علوی و حتی گاه هدایت، قرار نگرفته است. از این جهت، شیوه روایت چوبک از نویسندگان هم‌عصرش بسیار متفاوت است. این تفاوت، هسته‌ای نو و هنوز تپنده و زاینده در آثار اوست که برای نوآموزان قابل آموختن است.

در برخی از داستانهای چوبک، روایت عینی در روایت ذهنی با تک‌گفتار درونی شخصیت اصلی آمیخته شده است. این آمیزش گاه چنان با مهارت ترکیب و یگانه شده است که می‌توان آن‌را یک الگوی ویژه در داستان‌نویسی ایران به حساب آورد. الگویی که شاید قابل تقلید نباشد اما برای نوآموزان، آموزنده است و می‌تواند از این الگو و شیوه ترکیب‌بندی آن بهره‌گیرند و در کارشان مورد استفاده قرار دهند.

دو داستان چوبک به‌نام‌های «یک شب بی‌خوابی» و «مردی در قفس» بهترین نمونه‌های الگوی ذکر شده‌اند. داستان «یک شب بی‌خوابی» را با توجه به نکاتی که در فوق اشاره کرده‌ام، مورد نقد و تحلیل قرار داده‌ام تا هم از جنبه‌های هنوز تپنده آثار چوبک یادی بشود و هم از روح او که امسال از کالبدش جدا افتاده است.

داستان «مردی در قفس» نیز که با الگوی ذکر شده هم‌خوانی دارد، با نگاه ویژه کوهدانی، بیشتر از جهت مضمون نقد شده است. کوهدانی، به‌نگاه تلخ و بدبینانه چوبک پرداخته که در شخصیت اصلی داستان «مردی در قفس» باز تاب یافته است.